

درامدی نظری بر تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان

وحید خاشعی *

دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۱۸

پذیرش نهایی: ۹۴/۵/۱۹

چکیده

این مقاله برآن است تا با نگاهی حکمی و فلسفی به سیره مدیریتی و رهبری حضرت امام خمینی(ره)، نکاتی را از تصمیم‌گیری راهبردی ایشان مشخص و بررسی کند و به آنها در بافت نظری سامان دهد. فرض نگارنده این است که فهم عمیق تصمیمات راهبردی امام خمینی(ره) جز از طریق درک و فهم مبادی حکمی و فلسفی اندیشه ایشان امکانپذیر نیست. روش این پژوهش، «مطالعه چند موردی» بوده و با به‌کارگیری روش تحلیل داده‌های ادھوک از شیوه تحلیل تم برای طبقه‌بندی و کدگذاری محتوای پیامها و نامه‌های امام خمینی(ره) استفاده شده است. طبق یافته‌های این پژوهش، شاکله تصمیم‌گیریهای امام خمینی(ره) مبتنی بر آرمانگرایی واقعیت‌نگر بوده است که محصول این دستگاه تصمیم‌گیری، تصمیمات راهبردی حکیمانه خواهد بود.

کلید واژه‌ها: تصمیم‌گیری راهبردی، نگاه حکمی و حکمت بنیان، مدیریت امام خمینی(ره).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پژوهشهایی که در حوزه مدیریت اسلامی انجام می‌شود در هفت رده کلان قابل دسته‌بندی است:

- ۱ - پژوهشها با رده فلسفی: این پژوهشها، اغلب در صدد نقد مبانی نظری مدیریت غربی و یا در صدد پرداختن به چارچوبهای فلسفی در مدیریت اسلامی است.
 - ۲ - پژوهشها با رنگ نظری: این پژوهشها، اغلب در صدد عرضه مفهوم نظری جدید و ساخت استعاره‌هایی متمایز از اندیشه غربی است و در آنها تعقل و نظریه‌پردازی از مباحث قرآنی و روایی پررنگتر است.
 - ۳ - پژوهشها با رنگ قرآنی: پژوهشهایی که با محوریت قرآن و تفاسیر قرآنی، تدوین شده و در صدد نقد نظریه‌های غربی و یا تولید نظریه‌های جدید در حوزه مدیریت است.
 - ۴ - پژوهشهای روایی: این پژوهشها، موضوع و یا مسئله‌ای را با توجه به جوامع روایی بررسی کرده‌اند. عمده این پژوهشها با تأکید بر کتابهایی همچون نهج البلاغه و یا کتابهای روایی معتبر انجام شده است.
 - ۵ - پژوهشهای تاریخی: پژوهشهایی که بر بررسی شیوه‌های مدیریتی و حکومتی در زمان حکومت پیامبر اکرم و امام علی علیهما السلام متمرکز شده‌اند.
 - ۶ - پژوهشهای فقهی - اجتهادی: پژوهشهایی که در صدد پاسخگویی به مسائل فقهی مبتلابه با استفاده از میراث فقهی شیعه - بویژه در عرصه‌های مدیریت مالی اسلامی - صورت گرفته است.
 - ۷ - پژوهشها با رنگ انقلاب اسلامی: با توجه به تجربه انقلاب اسلامی، سلسله پژوهشهایی نیز با محوریت بازپردازی اندیشه مدیریت اسلامی از خلال تجربه جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است که اشخاص تأثیرگذار همچون امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و یا شهدا، تجربه فرهنگ جهادی و ارزشی، دفاع مقدس، بسیج و نظایر آن را بررسی کرده‌اند.
- یکی از انواع پژوهشهای حوزه مدیریت اسلامی، که شاید بتوان آن را جزء دسته هفتم طبقه‌بندی کرد، پژوهشهای سیره‌ای است که با هدف الگوسازی سبکهای مدیریتی پیشوایان انجام می‌شود و شامل این گونه‌ها است:
- سیره مدیریتی پیامبر اسلام (ص)

- سیره مدیریتی حضرت علی (ع)

- سیره مدیریتی معصومین (ع)

- سیره مدیریتی علمایی که تجربه مدیریتی دارند؛ از قبیل خواجه نصیرالدین توسی، محمدتقی خان امیرکبیر، امام موسی صدر، آیت الله خمینی (ره)، آیت الله شهید بهشتی (ره)، آیت الله خامنه ای و سید حسن نصرالله و نیز سیره مدیریتی شهیدان و صالحان.

در این پژوهش از دسته هفتم مطالعات حوزه مدیریت اسلامی که سیره مدیریتی بزرگان را مد نظر قرار می‌دهد با تقریری فلسفی و عرفانی از سیره تصمیم‌گیری و مدیریت امام خمینی (ره) استفاده شده است. سه دلیل اهمیت تصمیم‌گیری راهبردی در سیره امام خمینی (ره)، که در این مقاله مدنظر بوده، عبارت است از:

تجربه نظریه پردازی: امام خمینی (ره) نظریه‌پرداز حکومت است. او با توجه به فلسفه سیاسی، فقه و حکمت اسلامی و جایگاه بسیار مهم و حساس حکومت در اداره اجتماع و پیشبرد و حفظ دین و نیز با عنایت به مقتضیات زمانی و مکانی و بویژه عنصر مصلحت به ارائه و تکمیل نظریه حکومتی خود پرداخت. بنابراین طرح و نظریه حکومت در اندیشه او جایگاهی والا و مهم را داراست.

تجربه نظام سازی: امام خمینی (ره) توفیق تأسیس حکومت مورد نظر خویش را با توجه به مقتضیات زمان و عمر محدود به دست آورد. او توانست بعد از سالها مبارزه با یاری خداوند بزرگ و تلاش و کوشش بی‌دریغ ملت ایران حکومتی در قالب جمهوری اسلامی به وجود آورد؛ حکومتی که عدل علوی را سرلوحه برنامه‌های خود می‌دانست و به عادلانه بودن حکومت توجهی تام و تمام داشت. حکومتی که با رژیمهای موجود در جهان شباهتی نداشت.

تجربه مدیریت و اجرایی: بعد دیگر اهمیت مسئله به این نکته برمی‌گردد که امام خمینی (ره) نه تنها نظریه‌پرداز و مؤسس حکومت که رهبر آن نیز هست. قرار گرفتن ایشان در موضع رهبری حکومت در طول ده سال این فرصت را در اختیار ایشان قرار داد که با سنجش مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون، نظریه خود را مورد آزمون مکرر قرار دهد و بر استحکام، قدرت و صحت آن بیفزاید.

بدین منظور هشت مورد از تصمیم‌های امام خمینی (ره) در قلمرو زمانی پژوهش به عنوان تصمیم‌های راهبردی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

جدول ۱: انواع تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره)

ردیف	نوع تصمیم
۱	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر لغو حکومت نظامی شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷
۲	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تشکیل دولت موقت مهندس بازرگان
۳	تصمیم امام خمینی (ره)، در مورد تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام
۴	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پیام دادن به گورباچوف
۵	تصمیم امام خمینی (ره)، در مورد عزل ابوالحسن بنی صدر از ریاست جمهوری
۶	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت
۷	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر صدور فتوای تاریخی در مورد سلمان رشدی
۸	تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر برکناری قائم مقام رهبری

مسئله اصلی این پژوهش حاصل دو دسته دغدغه‌های نظری و عملی است که به صورت ذیل به نمایش درآمده است:



نمودار ۱: دغدغه‌های نظری و عملی پژوهش

پس مسئله اصلی این مقاله نبودن الگوی تصمیم‌گیری راهبردی مبتنی بر حکمت اسلامی است که در قالب دو سؤال اصلی به آن پاسخ داده خواهد شد:

سؤال اول: ویژگیهای الگوی تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان چیست؟

سؤال دوم: آیا تصمیم‌های راهبردی امام خمینی (ره) حکمت بنیان بوده است؟

فهم عمیق تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) جز از طریق درک و فهم مبادی حکمی و فلسفی اندیشه امام میسر نیست؛ بدین منظور مقدمه‌ای حکمی و فلسفی به عنوان مدخل اصلی مقاله مطرح می‌شود؛ پس از آن تصمیمات راهبردی ایشان، و الگوی تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان تعریف، و در ادامه، الگوی تصمیم‌گیری حکمت بنیان در مورد برخی از تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) تحلیل و بررسی خواهد شد.

روش شناسی

پژوهش به لحاظ هدف، اکتشافی است. پژوهشهای اکتشافی برای درک بهتر ماهیت مسئله‌ای انجام می‌شود که درباره آن بررسیهای اندکی صورت گرفته باشد و درباره وضعیتی که با آن روبه‌رو هستیم، اطلاعات و آگاهی فراوانی نباشد. از سوی دیگر این پژوهش از نظر جهتگیری، کاربردی است و می‌تواند الگوی عملی و کارکردی تصمیم‌گیران راهبردی باشد. این پژوهش با راهبرد مطالعه چندموردی و جهتگیری بنیادی و کاربردی انجام، و در جمع‌آوری اطلاعات نیز مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای (متن نامه‌ها و پیامهای امام خمینی در صحیفه نور) به کار گرفته، و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش ادھوک^۱ انجام شده است. روش ادھوک رایجترین شکل تحلیل متون برای تولید معانی است. با استفاده از این روش، ابتدا کدگذاری و طبقه‌بندی واحدهای متنی به طبقه‌های معنادار و منطقی (تم) و با در نظر گرفتن سه ویژگی فراگیری، طرد مانع و جامع انجام شد. با روش تحلیل تم، محتوای پیامها و نامه‌های امام خمینی (ره) مورد کدگذاری و طبقه‌بندی قرار گرفت.

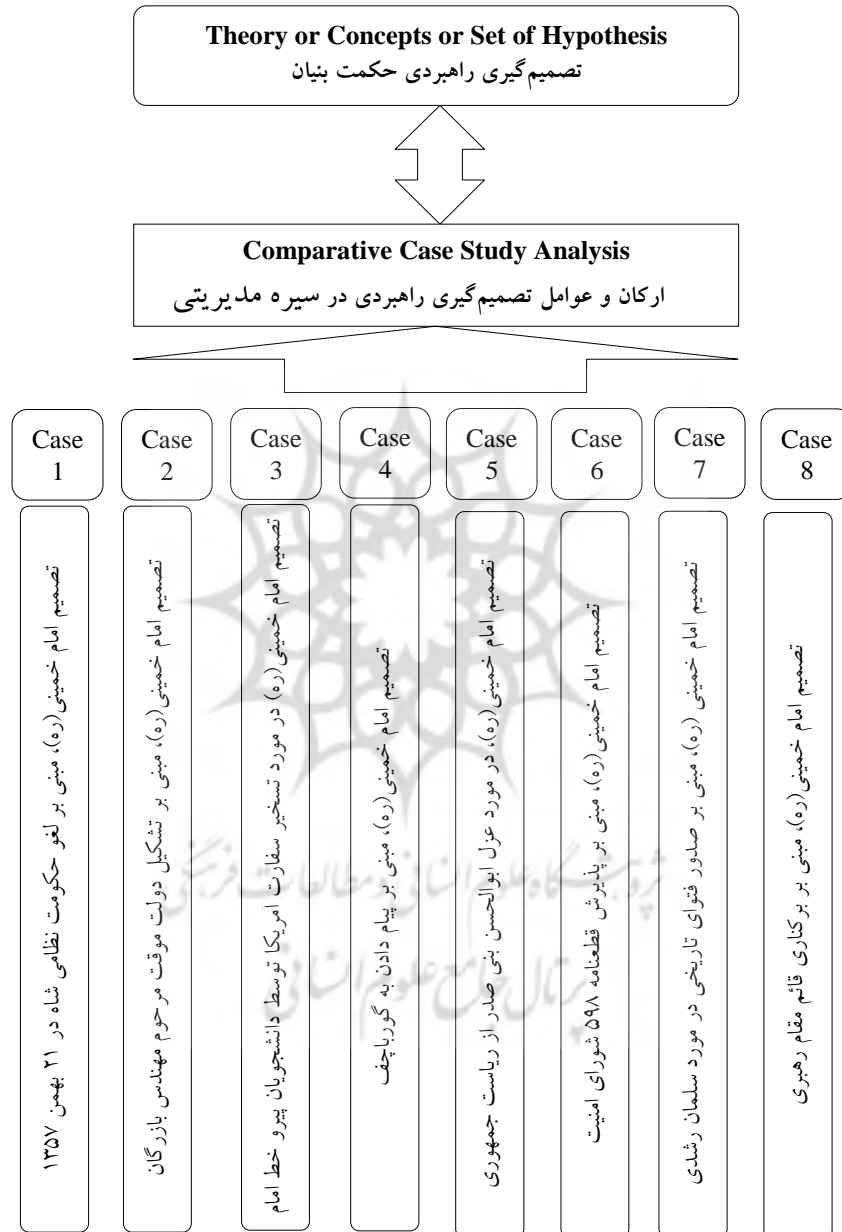
به طور کلی می‌توان گفت پژوهشگر از رویکرد ترکیبی بهره برده است. در این رویکرد تلاش می‌شود با جمع‌بندی نقاط قوت رویکرد کل نگر قیاسی و جزء نگر استقرایی، رویکردی جامع برای

سوزه پژوهش پیدا کرد. به منظور عملیاتی‌سازی رویکرد ترکیبی از طرفی ویژگی‌های تصمیم‌گیری راهبردی از الگوها و متون استخراج، و با این پیشا ذهنیت، یک بار متون مربوط به هشت تصمیم راهبردی امام خمینی (ره) بررسی، و در رویکردی از پایین به بالا به مطالعه چند موردی و تحلیل متنی این تصمیمات پرداخته شد. شایان ذکر است در مسیر تحلیل استقرایی، روش کدگذاری و طبقه‌بندی متنی ادھوک مورد استفاده قرار گرفت. در پایان نیز با استفاده از روش گونه‌شناسی (دوتی و گلیک^۱، ۱۹۹۴) سعی شد که انواع تصمیمات راهبردی مورد طبقه‌بندی مفهومی قرار گیرد. برای محاسبه پایایی مطالعه از روش پایایی بازآزمایی و روش توافق درون موضوعی استفاده شده است. روش بازآزمایی برای ارزیابی ثبات کدگذاری پژوهشگر به کار می‌رود، ولی ممکن است نتایج آزمون دوباره تحت تأثیر تمرین (تجربه) حافظه کدگذار قرار گیرد و به تغییر در امکان اعتماد کدگذاری منجر شود. بنابراین روشهای این پژوهش که همگی از جمله روشهای کیفی است به صورت این نمودار است:



نمودار ۲: روشهای کیفی مورد استفاده در پژوهش

^۱ Doty and Glick



نمودار ۳: چارچوب مطالعه چند موردی برای نظریه پردازی

حکمت اسلامی

۱ - تعریف حکمت

نزد حکیمان، فیلسوفان و متکلمان، حکمت، الحکمه هی العلم باعیان الاشیا علی ما هی علیه و العمل بمقتضاه و گاهی نیز به جای اعیان، «حقایق» اشیا در تعریف آمده است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۰).

اساسی‌ترین پرسش این است که مراد از «اعیان» یا «ماهیات اشیا» چیست. هر یک از مذاهب و مسالک حکمی و نحله‌های فلسفی در دوره‌های مختلف تاریخ بر اساس چگونگی تلقی خود از وجود و موجود به این پرسش به گونه‌ای پاسخ گفته، و ماهیات و اعیان اشیا را به وجوه متفاوتی تفسیر کرده‌اند؛ چرا که چگونگی تلقی انسان از وجود و ما به الوجود موجود و نیز اعیان اشیا اعم از ماهیات و هویات امری است که در دوره‌های مختلف تاریخ یکسان نبوده و برحسب تلقی انسان از آدم و عالم و مبدأ عالم و آدم تفاوت نموده است. آنچه در اینجا به اجمال می‌توان گفت این است: الف - در نظر افلاطون اعیان و ماهیات اشیا، طبع تام و مثال اعلای آنهاست و موجودات دنیا امثال آنها به شمار می‌رود.

ب - در نظر ارسطو، حقایق و اعیان اشیا، فعلیت (انرژی) یا به اعتبار دیگر صورت نوعی آنهاست که این صورتهای نوعی در عالم شهادت، حال در ماده (هیولی) و در عالم مجردات بی‌نیاز از آن است.

ج - در نظر قائلان به اصالت وجود، اعیان اشیا نحو وجود خاص آنهاست که ماهیت هر شیء از نحو وجود خاص آن انتزاع می‌شود.

د - حقیقت و عینیت اشیا در دوره جدید در نسبتی است که با انسان دارند و آن موردیت ادراک و اراده انسان است و چنانکه خواهیم دید، بازگشت تمامی نحله‌ها و مذاهب فلسفی غرب اعم از ایدئالیسم، ماتریالیسم و اسپریتوآلیسم و ویتالیسم و... به موضوعیت نفسانی (سوژکتیویته) است.

ه - در نظر عارفان و حکیمان مراد از اعیان و حقایق، مظاهر اسمای حق در آینه ذات است که اعیان ثابته نامیده می‌شود. بیان نظریه حکما تفصیلی دارد به این شکل که همواره فیلسوفان و متکلمان از ماهیت و حقیقت اشیا پرسش کرده‌اند؛ ولی هرگز این پرسش برای آنها طرح نشده

است که حقیقت و ماهیت خود ماهیت چیست؛ چرا که در حقیقت، غفلت فیلسوفان از حقیقت ماهیت، خود از پیامدهای غفلت آنان از حقیقت وجود است. گویا در طی تاریخ تفکر تنها حکما از حقیقت وجود غافل نبوده، و از حقیقت ماهیت نیز پرسش کرده‌اند (معارف، ۱۳۸۰: ۷۰).

حقیقت ماهیت نزد حکما، مظهریت اسمی از اسمای حق و به بیان دیگر جلوه‌ای از جلوات وجود معبود است. توضیح اینکه برای حق تعالی دو تجلی است: نخست تجلی او به ذات خود در مقام اتصاف به اسما و صفات که در این مقام ذات، آینه ذات است. پیداست که در چنین مقامی هر یک از اسما و صفات حق را مظهري در این آینه خواهد بود که از آن به عین ثابت تعبیر می‌شود و همین تجلی است که منشأ تقرر تمام ماهیات است و به همین دلیل از این تجلی به فیض اقدس تعبیر کرده‌اند. تجلی دوم حق در اعیان ثابت است که موجب وجود آنها در خارج می‌شود که از این امر به فیض مقدس تعبیر کرده‌اند. در ساحت موجود شدن اعیان در خارج نیز مراحل هست که از آنها به حضرات تعبیر می‌شود که در بحث حضرات خمس، این امر به تفصیل مورد بحث است. در اینجا اشاره به این مطلب لازم است که موجود شدن اعیان در خارج یا به وجود جمعی قرآنی است و یا به وجود تفصیلی فرقانی. اگر موجود شدن اعیان در خارج به وجود جمعی قرآنی باشد برای آن عین ثابت، جز مصداق واحدی در عرصه خارج نخواهد بود که حکما از این عالم به عالم ارواح کلی تعبیر می‌کنند و افلاطون و افلاطونیان آن را عالم مُثُل نامیده‌اند و اگر موجود شدن عین ثابت در عرصه خارج به وجود تفصیلی فرقانی باشد آن نیز بر دو وجه است: یکی عالم برزخ و دیگری عالم اجسام (شهادت). فرق میان عالم برزخ و عالم اجسام این است که بر عالم برزخ، زمان باقی حکومت دارد و موجودات مقرر در آن مرحله، فناپذیر نیستند و بر عالم اجسام، زمان فانی حکومت دارد و اشیای متحقق در این مرحله همگی و بدون استثناء فناپذیرند. قونوی در نصوص فرموده است: «اعلم انّ اعلی درجات العلم بالشیء ایّ کان ماعدا الحق هو ان تعلمه بعلم یكون نتیجه رویتک ایاه فی علم الحق» (قونوی، ۱۳۷۴: ۲۸۶). بدین قرار برترین علم به اعیان اشیا، علمی است که حاصل از رؤیت آن شیء در علم الله باشد که این همان مرتبه شهود عین ثابت است و مرحله بعدی علم انسان به اعیان، شهود آن در عالم ارواح کلیه است و مرتبه سوم و چهارم علم به اعیان، ادراک ماهیت کلی آنها در ضمن کثرات عالم مثال و عالم اجسام است که این نحو تحقق ماهیت، «کلی مع اکثره» نیز نامیده می‌شود. حکما برآنند که علم به حقیقت و اعیان اشیا بدون سلوک و نیز تمسک به وحی، که پاسدار و نگهبان سلوک از استدراج است به دست نمی‌آید و به شیوه‌های

چهارگانه حکمت، که شرح آن خواهد آمد، جز حکمت به حقیقت اعیان و کنه و باطن آنها راه نمی‌تواند برد. با همه تعارضاتی که در نوع تلقی تاریخی اعیان و ماهیت اشیا در میان مذاهب و مسالک حکمی و فلسفی موجود است، همه آنها در امر واحدی مشترکند که همواره کوشیده‌اند با پرسش از ماهیت و اعیان اشیا از ظاهر امور به باطن آنها راه یابند. حیرت آن است که موجب می‌شود بشر از ظاهر امور، منصرف به باطن آنها گردد. پرسش از حقیقت و ماهیت امور همواره با حیرت آغاز می‌گردد. اگر بخواهیم به تفصیل بگوییم اینکه بشر از ابتدای تولد خود با جهان نسبتی دارد که آن تدبیر امر معاش و تنظیم زندگانی است. در این حال هم انسان بیشتر به ظاهر مصروف است و ماهیت و باطن امور، محل اعتنای خاص او قرار نمی‌گیرد. انسان را در این مقام بیش از یک ساحت و موطن نیست و آن عالم شهادت و ظاهر امور و یا به بیان دیگر واقعیات است و به همین دلیل برای او پرسش از اعیان و ماهیت اشیا تفصیلاً مطرح نمی‌شود؛ اما از آنجا که انسان تنها موجودی است که از ماهیات و اعیان اشیا پرسش می‌کند، ناچار در طول تاریخ، خود معترض حقیقت امور و نفس الامر می‌گردد و اساساً پرسش از ماهیت امور و اعیان اشیا و نفس الامر، حالی از احوال انسان است که از لوازم ذات اوست و با حیرت و هیبت و ترک عادت همراه است (معارف، ۱۳۸۰: ۹۰).

به دنبال این حال، چگونگی تلقی انسان از وجود و موجود، متحول می‌شود و آنچه در اثر غفلت نیست انگاشته یا متعرض آن نبوده است، برای او طرح می‌شود و آنچه ساده‌انگارانه بدیهی پنداشته شده است از نو مورد پرسش قرار می‌گیرد؛ در نتیجه برای وی طلب و تلاشی پدید می‌آید که بر اثر آن می‌کوشد تا از ظواهر و واقعیات امور به باطن و ماهیت و حقیقت و کنه آنها راه یابد و عالم وجود را به گونه دیگری که تاکنون برای وی محبوب بوده است، مورد نظر قرار دهد و به همین دلیل است که گفته‌اند: «من اراد ان يتعلم الحكمة فليطلب فطرة ثانية»؛ بدین قرار، حکمت، اکتساب فطرت ثانی و علم به ماهیت و اعیان اشیا و توجه به نفس الامر است که این همان ساحت و موطن دوم بشر و مرحله‌ای از مراحل سیر او از ظاهر به باطن امور به شمار می‌رود. و رای این دو موطن (معرفت علمی و عینی) موطن و ساحت سومی نیز هست و آن علم بی‌واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیا است که انسان از طریق دل و انس به حق به دست می‌آورد.

حکمت حقیقی، که کلام الله ما را به آن می‌خواند در مرحله اول و دوم مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این دو مرحله نیز به گونه‌ای که با ساحت سوم متعارض نباشد و با حضور و

دل‌آگاهی مناسب داشته باشد، مورد اهتمام قرار گرفته است. پیامبر و اولیای اسلام، تنظیم سیاسی و اقتصادی و نظامی کارها را در جهت مراد حقیقی و مقصد‌اعلای خود، که لقاء الله است، و جهت همت خود قرار داده‌اند و نیز در تفکر اسلامی، اعیان اشیا و ماهیات، همواره مورد بحث و پژوهش و تحقیق بوده است. ولی چگونگی تلقی اسلام و عموم ادیان از اعیان و ماهیات و نفس‌الامر از اساس با نوع تلقی متافیزیک جدید و قدیم غرب متمایز است. تفصیل این امر بدین قرار است که نسبت بی‌واسطه حضوری یعنی نسبت میان عبد و معبود، مقرر در ماهیت انسان و اصل و اساس دو ساحت دیگر است و نسبت انسان با علم و فناوری در ساحت اول و تفسیر وی از اعیان و ماهیات در ساحت دوم، تابع نسبت حضوری و بی‌واسطه‌ای است که انسان در ساحت سوم با معبود مورد پرستش خود دارد و از همین روی در هر یک از دوره‌های تاریخ با تغییر معبودی که در ساحت سوم مورد پرستش قرار می‌گیرد، تفسیر وی از ماهیات در ساحت دوم و نسبت وی با علم در ساحت اول از اساس متحول می‌شود. از آنچه گذشت، پیدا می‌آید که نسبت بی‌واسطه و حضوری برای کسان و جماعتی که طاغوت و یا اله نفس خود را می‌پرستند نیز مقرر است که عارفان از این گونه نسبت‌های حضوری به استدراج تعبیر می‌کنند و احتمالاً آیه شریفه «ونفس و ماسواها فالهمها فجورها و تقواها» (شمس/۸) ناظر به همین معنی باشد. چنانکه گفته شد، نسبت حضوری انسان با معبودی که در ساحت سوم می‌پرستد، اصل و اساس دیگر ساحت است؛ از همین روی کسانی که در ساحت سوم به جای حق، طاغوت یا طاغوت مضاعف یعنی اله هوای نفس را می‌پرستند، در ساحت اول لامحاله به استثمار می‌پردازند و در ساحت دوم نیز به گونه‌ای اعیان و ماهیات را تفسیر می‌کنند که با حاکمیت مستکبران و استضعاف مستضعفان و در نهایت با نفسانیت در آن دوره از تاریخ، مناسب داشته باشد و این ممکن نیست مگر با غفلت از حقیقت وجود و نیست‌انگاشتن حق و حقیقت. در ضمن ذکر این نکته نیز ضروری است که حکیمان از ساحت اول و دوم و سوم توحیدی کسانی که «الله» مورد پرستش آنان است به علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین تعبیر نموده، و حق‌الیقین را اصل و اساس دو ساحت دیگر دانسته‌اند (معارف، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

۲ - حکمت نظری و عملی

حکیمان و فیلسوفان در متون خود، حکمت را به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند؛ بدین بیان که هرگاه آنچه متعلق مباحث حکمت قرار می‌گیرد، فعلی از افعال انسان یا مبادی آن از آن جهت که فعل یا مبدأ فعل انسان است باشد، بحث در حیطه «حکمت عملی» است و در صورتی که متعلق

بحث حکمت، فعل انسان یا مبادی آن از آن جهت که فعل انسان است نباشد، پژوهش حکمی در گستره «حکمت نظری» قرار دارد.

۲ - ۱ - حکمت نظری و انواع آن

فلاسفه بعد از تقسیم حکمت به عملی و نظری برای حکمت نظری سه نوع قائل شده‌اند:

۱ - حکمت طبیعی (مافی الطبیعه) ۲ - حکمت تعلیمی (ریاضی) ۳ - حکمت الهی (مابعدالطبیعه)

ابن سینا در الهیات شفا منشأ تقسیم حکمت نظری به اقسام سه‌گانه آن را در نحو وجود موضوعات آنها دانسته است. بنابر نظر این فیلسوف و سایر فلاسفه مشاء، آن قسمت از حکمت که موضوع آن حلاً و وجوداً (قواماً) مادی است، حکمت طبیعی است؛ به عنوان مثال، ماده، جزء ماهیت «جسم طبیعی» است و جسم طبیعی هم از نظر ماهیت (حد) و هم از نظر وجود (قوام) متوقف بر ماده است؛ لذا این قسم از حکمت، حکمت طبیعی (ما فی الطبیعه) یا فیزیک خوانده می‌شود. اما آن بخش از حکمت نظری که موضوع آن ماهیتاً مادی نیست، ولی قوام و وجود آن بر ماده متوقف است، حکمت ریاضی است؛ چنانکه ماده داخل در ماهیت سطح یا حجم نیست؛ لیکن این دو در مرحله وجود در عالم ماده متحقق می‌گردند و قوام آنها همواره بر ماده متوقف است و در مقابل این دو حکمت - طبیعیات و ریاضیات - حکمت الهی یا حکمت اولی قرار دارد. موضوع حکمت الهی هم از نظر ماهیت (حد) و هم از نظر وجود (قوام) مجرد از ماده است و اگر موجودات مادی نیز متعلق بحث آن قرار می‌گیرند از حیث «وجود» آنهاست که البته «وجود از آن جهت که وجود است»، مادی نیست و متعالی از مادیات است (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۳).

در حکمت از آنجا که نوع تلقی از وجود و موجود و شیوه پژوهش و تحقیق در وجود از اساس با فلسفه اشراق و مشاء تفاوت دارد، موضوع حکمت اولی نیز امر دیگری است. به نظر حکمای انسی، مرتبت لایشرط مقسمی وجود یا عین ذات حق است یا تجلی اعظم او و سایر اشیا تنها به تجلی وجود حق موجودند. در نتیجه، بحث از وجود، عیناً بحث از وجود خداوند و اسما و تجلیات و ظهورات اوست؛ بدین‌قرار، موضوع حکمت، وجود حق تعالی از حیث تجلیات اوست. صدرالدین قونوی در کتاب «مفتاح الغیب» در این‌باره چنین می‌گوید: «فموضوعه الخصیص به وجود الحق سبحانه» (قونوی، ۱۳۷۴: ۶) و نیز قیصری در کتاب «التوحید النبوة و الولاية» موضوع حکمت اولی در ساحت حکمت را ذات احدیت دانسته است: «فموضوع هذا العلم هو الذات الاحدیة و نعوتها الازلیة و صفاتها السرمدیة» (قیصری، ۱۳۸۲: ۱۰).

به اعتقاد حکما، ادراک حقیقی ماهیات اشیا ممکن نمی‌گردد مگر با رؤیت آنها در علم حق و این مستلزم اُنس با وجود حقیقی و فنای از وجود مجازی (موجود) است و این همه ممکن نمی‌گردد مگر با مجاهدت و فنای از نفس و بقای به حق. در مابعدالطبیعه نه تنها سلوک و مجاهدت برای اُنس با وجود، مقصد و مراد نیست؛ بلکه از تعمق در حقیقت، مابعدالطبیعه پیدا می‌شود که اساساً در آن حقیقت وجود، نیست انگاشته شده و این امری است که متفکران غرب نیز در پایان تاریخ متافیزیک بدان پی برده‌اند. مارتین هیدگر این پرسش اساسی را طرح کرد که متافیزیک چیست. پرسش از حقیقت وجود و پرسش از ذات و کنه متافیزیک مضمون اصلی تفکر هیدگر به شمار می‌رود. این دو پرسش در تفکر وی با یکدیگر کمال ارتباط را دارد؛ چرا که متافیزیک از آنجا آغاز می‌شود که حقیقت وجود، مورد غفلت قرار می‌گیرد و از آن پرسشی به عمل نمی‌آید. در مابعدالطبیعه، هرگاه از وجود سخن به میان می‌آید در نهایت، این وجود به موجودیت موجود، تعبیر و تأویل شده است. فیلسوفان همواره گونه‌ای از موجود را اساس و بنیاد جهان قرار داده، و به جای وجود به تحقیق و پژوهش در موجودیت آن موجود پرداخته‌اند و از همین رو فیلسوفان چه فکر را اصل پندارند و چه ماده را یا روح یا نیرو یا اراده به سوی قدرت را بنیاد جهان پندارند، همه در امری واحد مشترکند و آن غفلت از حقیقت وجود و گم شدن در وجود موجود است. متافیزیک تنها امری درباره حکمت و فلسفه نیست بلکه حقیقت آن نسبت جدیدی است که انسان با آدم و عالم و مبدأ عالم و آدم پیدا می‌کند که گذشته از فلسفه، سیاست و اقتصاد و هنر و آداب اجتماعی نیز در ذیل آن قرار دارد. بحث از متافیزیک به عنوان نسبت تاریخی، امری است که باید در حکمت تاریخ مورد بحث قرار گیرد. آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، بعد فلسفی آن است.

۲-۲- حکمت عملی و اقسام آن

چنانکه در بحث از حکمت نظری اشاره شد، حکمت را اغلب این گونه تعریف کرده‌اند: «الحکمه هی العلم باعیان الاشیا و العمل بمقتضاه». از تعمق در این تعریف، آشکار می‌شود که قسمت اول تعریف به حکمت نظری و قسمت دوم آن یعنی عبارت «والعمل بمقتضاه» به حکمت عملی ناظر است؛ لذا اساس حکمت عملی به حکمت نظری باز می‌گردد؛ چرا که منشأ و مبدأ اوامر و نواهی، چیزی جز مناسبات نفس‌الامری و مقتضیات اعیان و ماهیات نیست مشروط بر اینکه این احکام موافق عدل و حکمت باشد. فیلسوفان و متفلسفان، حکمت عملی را به سه بخش منقسم

می‌کردند: نخست تهذیب نفس و سپس تدبیر منزل و بالاخره سیاست مُدن که مهمتر از دو بخش دیگر به شمار می‌آمد. حکیمان ضمن التزام به شرع، سلوک را نیز ضروری دانسته‌اند. سلوک، سیر طریقی است که سالک را از ظاهر شریعت به باطن آن یعنی حقیقت می‌رساند. توضیح اینکه دیانت را سه مرتبه است: شریعت و طریقت و حقیقت. حقیقت نسبت حضوری انسان با حق است که اصل و اساس شریعت و طریقت به شمار می‌رود. به اعتقاد حکما «مقام حقیقت» کنه و باطن دیانت است و موقف شریعت، ظاهر و وجه آن و طریقت سیری است که سالک را از ظاهر دیانت (شریعت) به باطن آن یعنی حقیقت، رهنمون می‌گردد.

مراد و مقصود از نبوت چیزی نیست جز رسیدن به مرتبه حقیقت که کنه و باطن دین است و شریعت پاسدار و حافظ آن. حقیقت همان نسبت حضوری میان حق و عبد است که این خود چیزی نیست جز فنای در معبود و بقای به او که تنها با مجاهدت و سلوک می‌توان بدان مرتبه دست یافت و برای رسوخ از ظواهر شریعت به باطن دیانت، یعنی حقیقت باید طی طریق کرد و مجاهدت ورزید که این همان چیزی است که حکما آن را «طریقت» نامیده‌اند. طریقت برخلاف تصور بعضی تنها مختص «خواص» نیست و هرکس که بخواهد از مرتبه «اسلام» به مرتبه «ایمان» رود یعنی از ظواهر دین به باطن آن رسوخ کند، ناچار از طی طریق است؛ لکن راه بردن به طریق، جز با مجاهدت میسر نمی‌شود؛ زیرا کسی که مجاهدت ورزد بی‌تردید هدایت می‌شود و هادی طریق نیز جز خود حضرت معبود نیست. «والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا» (عنکبوت/۶۹). مجاهدت به دو صورت است: یکی مبارزه با طاغوت برون و دیگری مبارزه با طاغوت درون (نفس). از آنجا که در دوره جدید، طاغوت انگاری، مضاعف شده و بت نفس انسان، اصل و اساس قرار گرفته است و طاغوت برون نیز جز «آفاقی شدن» طاغوت نفس نیست، بیش از پیش دو گونه از مجاهدت قرین یکدیگر شده‌اند. اقتضای چنین امری جز این نیست که اهل سلوک، مبانی فلسفی و اقتصادی و هنری موضوعیت نفسانی (سوژکتیویته) را مورد مذاقه قرار دهند و هرچه بیشتر برای مبارزه با نفسانیت و گذشت از موضوعیت نفسانی در نظر و عمل مهیا شوند.

۳ - حکمت در اندیشه و تصمیمات امام خمینی (ره)

حکمت امام در همه شئون تفکرش جاری و ساری بود؛ نه تنها در کتابهای حکمی و عرفانی، بلکه در همه بیانات و تصمیمات ایشان می‌توان نور آن را به عیان دید. دوگانگی در ساحت ایشان راهی ندارد. از حقیقتی واحد می‌گوید لکن در صورتهای متکثر. اینکه برخی او را فیلسوف و

برخی فقیه و برخی عارفی بزرگ دانسته‌اند از همین حقیقت ناشی می‌شود که حکیم حقیقی چون به منبع لایزال حکمت دست می‌یابد و از چشمه علم ازلی سیراب می‌شود و سفری از کثرت به وحدت می‌کند و سینه‌اش گشوده بر ابواب حکمت و زبانش ترجمان آن و اعمالش تصمیمات حکمی می‌شود، دیگر بار نیز سفری از وحدت به کثرت می‌کند تا جلوه‌های گوناگون آن حقیقت واحد را در صورت کثرات مشاهده کند؛ لذا کثرت اقوال امام شناسان نیز از فراوانی ابواب حکمت آن امام ناشی می‌شود. این فراوانی را، که آئینه وحدت است در زبان حکمت، کثرت بعد از وحدت می‌گویند که مقامی بس والا و از مراتب سیر و سلوک است. امام همچون همه بزرگان و اولیاء‌الله سفرهای معنوی خود را با حفظ مراتب طی کرد و در هر مرحله‌ای آداب و اصول خاص آن را بخوبی فرا گرفت و به انجام رساند.

الف - سیر از کثرت به وحدت: سفر اول امام همان تزکیه نفس و سیر و سلوک بر مبنای طریقت معصومین (ع) و استفاده از استادانی چون آیت‌الله شاه آبادی، آیت‌الله میرزا جواد ملک‌تبریزی و کسب مدارج علمی نزد بزرگانی چون آیت‌الله حائری یزدی بود. حاصل این سفر از سویی تصفیه نفس و سیر از ظاهر به باطن بود که به ایشان توفیق طی طریق از شریعت به حقیقت دین داد و چشم و گوشی ملکوتی برای گرفتن حقایق بخشید و سبب جلوه‌گر شدن ایشان به عنوان مدرس برجسته حوزه و به عنوان فقیه و فیلسوف برجسته شد. ایشان هم دانای فقه اصغر و هم عارف به فقه اکبر است؛ یعنی ظاهر را در آئینه باطن و شریعت را در آئینه حقیقت دین شهود می‌کند.

ب - سیر از واحدیت به احدیت: سفر دوم معنوی امام خمینی (ره) غور در دریای معرفت و حقیقت و باطن شریعت بود که ثمره آن را می‌توان در آثار ذوقی و عرفانی ایشان آشکار دید. جانمایه آنچه به عنوان آثار عرفانی امام در دسترس قرار دارد، دستاورد سیر معنوی ایشان در ساحت مقدس واحدیت و برخوردار از فیض اقدس احدیت و مقام محو در جلوات ربانی است.

ج - سیر از وحدت به کثرت: سومین سفر از سلوک معنوی امام، بازگشت به ظاهر امور و رؤیت عالم کثرت به مثابه مرآت آن وحدت باطنی بود. این دوره از زندگی امام راحل، که متضمن شهود جلوه احدیت در جمیع کثرات است، رویارویی با خلق را اقتضا می‌کند و با تألیف و تقریر آثار فقهی و بویژه فقه سیاسی ایشان از یک سو و مبارزه با حجب ظلمانی طواغیت آخرالزمان همراه است؛ به عبارت دیگر، آن امام بزرگوار در این مرتبه از سیر معنوی از فقه اکبر به فقه اصغر سیر نمود و حقیقت اجمالی را در آئینه کثرت مسائل فقه اصغر تفصیل داد و از سوی دیگر، نفی

شیطان باطنی را با جهاد علیه شیاطین متکثر ظاهری بسط و تفصیل بخشید و جهاد اکبر را با جهاد اصغر جمع فرمود.

د - سیر از کثرت با خلق به وحدت حق: آخرین سفر معنوی امام سیر در ظاهر به نور باطن یا از خلق به خلق در معیت حضرت حق است که چیزی جز شهود وحدت در کثرت و کثرت در وحدت نیست و برای حضرت امام شأن هدایت و مدیریت مردم از ظلمات به جانب نور را داشت. در این دوران، که با مبارزات ایشان علیه طاغوت و نظام استکبار جهانی مقارن بود، ایجاب می‌کرد که امام(ره) تصمیماتی مقارن با فهم عامه و متناسب با موضوعات مبتلا به زمانه بگیرد. امام(ره) در چنین مرتبه‌ای حکمت را عملاً در رفتار و تصمیمات راهبردی خویش جلوه‌گر ساخت. از توفیق آن سالک واصل این بود که شرط سلوک را، که قبول ولایت اولیاء الله بود، پذیرفته بود و همین دلدادگی به ولایت والیان مدینه حکمت بود که وی را به مرتبه ولایت بر خلق در آخرین مرحله از سفر معنوی رسانید. ولایتی که در مبحث ولایت فقیه تمامیت یافت، ثمره پربرکت درخت حکمتی بود که امام پیشتر در ساحت قلم و بیان خویش، بانی طرح آن بود و با ظهور انقلاب اسلامی، تجسم عینی یافت. ولایت فقیه، صورت ظاهر آن حقیقتی بود که ولی خدا در طی طریق خود بدان نائل گشته بود. باطن ولایت فقیه همان ولایت مطلق الله و رسول الله(ص) و اولوالامر(ع) است. انقلاب اسلامی ثمره سیر من الخلق الی الخلق بالحق امام به عنوان مظهر انسان کامل امت عصر خویش بود. او در این سفر نهایی از اسفار خود جز به هدایت و سعادت خلق و عافیت دنیوی و اخروی ایشان نمی‌اندیشید. تصمیمات راهبردی حکمت بنیان امام خمینی(ره) در این پارادایم قابل تحلیل و بررسی است (معارف، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

بنا بر آنچه در مجموعه بحث مقدمه حکمی این مقاله گذشت، نتایجی به دست می‌آید که در جدول (۲) قابل عرضه است.

جدول ۲: ارتباط انواع حکمت و ساحت‌های تصمیم‌گیری راهبردی

تعریف حکمت	هی العلم باعیان الاشیا علی ما هی علیه	و العمل بمقتضاه
انواع حکمت	حکمت نظری	حکمت عملی
تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان	حقیقت‌گرایی (آنچه حق است و باید به آن برسیم)	آرمان‌گرایی واقع‌نگر (آنچه هست)
اصول تصمیم‌گیری راهبردی	بلند مدت بودن، پیچیدگی تصمیم، وضعیت محیطی عدم اطمینان، مرکز مسئولیت، مدیر ارشد، گستردگی و شامل متغیرهای کنترل نشده بودن، اهمیت بسیار تصمیمات، اطلاعات شهودی و کیفی، رصد روندهای محیطی	آینده‌نگری، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

تصمیم‌گیری راهبردی و ویژگی‌های آن

در تمامی تعاریف و مفاهیمی که در زمینه تصمیم‌گیری راهبردی مطرح شده، نقش محیط و وضعیت محیطی تصمیم‌گیری بارز است (لی، ۱۹۹۹: ۱۰). به نظر لی^۱ تصمیم‌گیری راهبردی اتخاذ و اجرای تصمیم‌هایی است که نمی‌تواند به صورت مستقل و غیروابسته به محیط و در خلأ انجام گیرد (لی، ۱۹۹۹: ۱۰). تصمیم‌گیری راهبردی، فرایندی است که به گزینش و اقدام مناسب برای اجرا منجر می‌گردد. الگوی کلی و نظری فرایند تصمیم‌گیری راهبردی مبتنی بر تعیین هدف یا اهداف، بررسی و تجزیه و تحلیل محیط داخلی و خارجی سازمان و جامعه، شناسایی و تشخیص مسئله (تهدیدها، فرصتها و روندها) ارائه راهکارهای ممکن و ارزیابی و انتخاب راهکار مناسب برای اجرا است (دهقانی پوده، ۱۳۷۸: ۳۴). تصمیم‌های راهبردی از این ویژگیها برخوردار است:

۱- این تصمیم‌ها جهت‌گیری بلند مدت دارد و جهت آنها متوجه آینده و هدفهای عالی سازمان یا نظام است.

۲- به دلیل تغییرات محیطی و ماهیت پیچیده آنها در وضعیت عدم قطعیت گرفته می‌شود.

۳- مسئولیت تصمیم‌های راهبردی بر عهده مدیران ارشد سازمان و جامعه است.

۴- این تصمیم‌ها، اغلب جدید، پیچیده، گسترده و شامل متغیرهای کنترل نشده است (حمیدی

1 - Lee

زاده، ۱۳۷۹: ۲۰).

۵- تصمیم‌های راهبردی فاقد ساختار و نامتعارف است.

۶- این تصمیم‌ها برای سازمان و جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است.

۷- این تصمیم‌ها باید بر روندهای وسیع محیطی، پویایی‌های رقابتی، توانمندیها و ضعف‌های سامانه در هر یک از زمینه‌های کارکردی و ارزشهای مدیریت مبتنی باشد (شوانک، ۱۳۷۷: ۳۴).

۸- قسمت عمده اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیری راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کیفی، کلامی و دارای ضعف مستندسازی است (ابویی اردکان و عابسی، ۱۳۸۰: ۷۰).

با توجه به این ویژگیها و ادبیات نظری حکمت اسلامی، می‌توان هر یک از تصمیمات هشتگانه راهبردی امام را بررسی کرد. همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی گذشت برای پر کردن خانه‌های جدول (۳) ضمن اتخاذ رویکردی ترکیبی میان روش استقرایی و قیاسی، ابتدا ویژگیهای تصمیم‌گیری راهبردی بر انواع حکمت عرضه شده و نتیجه آن، که دسته‌بندی جدیدی را در عوامل تصمیم‌گیری راهبردی به دست داده، سنجه تحلیل چگونگی تصمیم‌گیری حضرت امام(ره) در هشت واقعه مهم شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۳: ارتباط تصمیمات راهبردی هشتگانه با ابعاد تصمیم گیری راهبردی حکمت بنیان

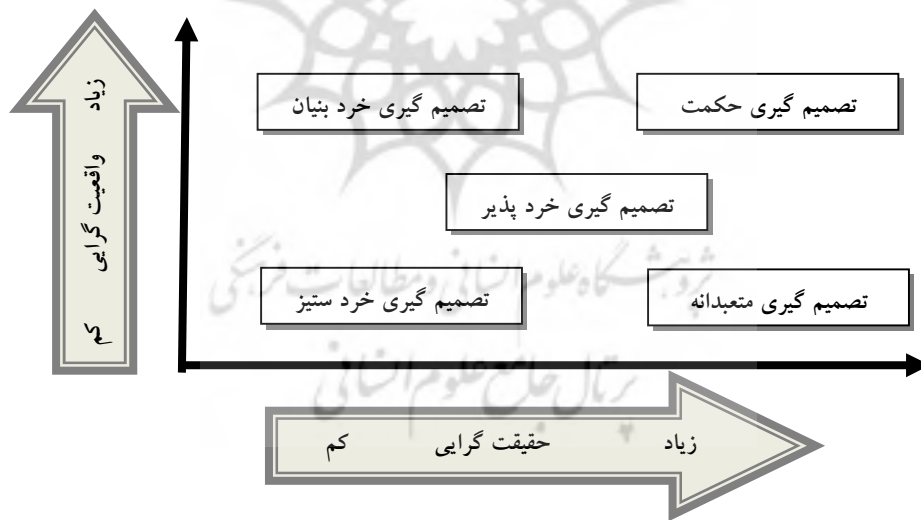
عوامل تصمیم گیری راهبردی	لغو حکومت نظامی شاه	تشکیل دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان	تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام	پیام به گورباچف	عزل ابوالحسن بنی صدر	پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت	صدور فتوا در مورد سلمان رشدی	برکناری قائم مقام رهبری	ارکان تصمیم گیری حکمت بنیان
آینده نگری	+	+	+	+	+	+	+	+	آرمانگرایی واقع نگری
آرمانگرایی	-	-	+	+	+	-	+	-	
واقع گرایی	-	-	-	-	-	+	-	+	
بلند مدت	+	-	+	+	+	+	+	+	حقیقت گرایی
پیچیدگی تصمیم	+	+	+	+	+	+	+	+	
وضعیت محیطی عدم اطمینان	+	+	+	+	+	+	+	+	
مرکز مسئولیت، مدیر ارشد	+	+	+	+	+	+	+	+	
گسترده و شامل متغیرهای کنترل نشده	+	+	+	+	+	+	+	+	
اهمیت زیاد تصمیمات	+	+	+	+	+	+	+	+	
اطلاعات شهودی و کیفی	-	+	+	+	+	+	+	+	
رصد روندهای محیطی	+	+	+	+	+	+	+	+	

با توجه به جدول از آنجا که بیشتر تصمیمات راهبردی امام خمینی (ره) از ارکان و ویژگیهای حکمی و راهبردی برخوردار است، می توان گفت که جنس تصمیمات ایشان از نوع راهبردی حکمت بنیان بوده است.

الگوی تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان و ویژگیهای آن

الگوی تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان طبق تعریف، شامل دو بعد اصلی حقیقت‌گرایی و واقعیت‌گرایی است. تصمیم‌گیری حکیمانه فرایندی است در چارچوب جهان بینی توحیدی و مفروضات برخاسته از آن که بر آن اساس تصمیم گیرند، برای تدبیر امور فردی و اجتماعی با استفاده از اصول و مبانی اعتقادی به عنوان معین‌کننده سمت و سوی آرمانی و حقیقت‌گرایی و با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر موضوع تصمیم یعنی شناخت عوامل داخلی و خارجی (محیطی) به عنوان پایه واقعیت‌گرایی، تصمیم‌گیری می‌کند. در این فرایند هر اندازه درک از اصول و مبانی (حکمت نظری) و التزام به آن عمیقتر و شناخت مقتضیات موضوع (حکمت عملی) به واقعیت نزدیکتر باشد، تصمیم‌گیری راهبردی حکیمانه‌تر خواهد بود (باقریان و همکاران، ۱۳۸۰: ۴۷).

بر این اساس یک الگوی پنجره‌ای از دو بعد اصلی تصمیم‌گیری حکمت بنیان می‌توان ترسیم کرد:



نمودار ۴: انواع تصمیمات از دیدگاه میزان تمرکز بر حقیقت‌گرایی و واقعیت‌گرایی

۱ - تصمیم‌گیری حکمت بنیان

این نوع از تصمیم‌گیری، هم از جنبه حق‌گرایی و هم از جنبه واقع‌گرایی بسیار والا است. ویژگی‌های تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان عبارت است از: پایبندی به اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی (حکمت نظری) شناخت راهبردی (قدرت تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی) انتخاب راهبردهای متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی و محیط داخلی و خارجی (اقتضایی) رویکرد تبدیل تهدید به فرصت به صورت شهودی انتخاب راهبردهای فعال و فرصت‌ساز

۲ - تصمیم‌گیری خرد بنیان

در این نوع از تصمیم‌گیری، واقع‌گرایی بسیار است؛ اما میزان حقیقت‌گرایی کم است. این تصمیمات کمتر به مبانی حکمی مقید است. بیشتر تصمیماتی که توسط مدیران گرفته می‌شود از این دست است. این تصمیمات بر برنامه‌ریزی راهبردی و سناریوپردازی از واقعیت متکی است. تجزیه و تحلیل نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید از ویژگی‌های این تصمیمات است. این نوع تصمیمات به انتخاب راهبردهای فعال و فرصت‌ساز منجر خواهد شد.

۳ - تصمیم‌گیری متعبدانه

در این نوع تصمیم‌گیری، میزان حقیقت‌زیاد است ولی میزان واقعیت کم است. رفتارهای متعبدانه شریعت‌محور، که حاصل حکمت نظری است، پیامد این نوع از تصمیم‌گیریهاست. این نوع از تصمیمات متعبدانه صرفاً است؛ به واقعیت کاری ندارد و مفاد حکم ظاهری در متون دینی را تشکیل می‌دهد. این مبنا در تصمیم‌گیری، دو فرقه و نحله را در شریعت به وجود آورده است. مخطئه و مصوبه حاصل چنین تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف بوده است.

۴ - تصمیم‌گیری خرد‌پذیر

این نوع تصمیم‌گیری، که با میزانی از حق‌گرایی و میزانی از واقع‌گرایی همراه است، میان عموم مردم شیوع دارد. این تصمیم‌گیری برای عرف مردم قابل قبول است. این دسته از تصمیمات، خرد‌پذیر و فرصت‌سوز است. میزان پایبندی این تصمیمات به حکمت نظری (آرمان‌گرایی) و حکمت عملی (تجزیه و تحلیل وضعیت و شناخت موضوع و...) نسبتاً ضعیف است.

۵ - تصمیم‌گیری خردستیز

این نوع تصمیم‌گیری نه بر حکمت نظری و نه حکمت عملی متکی است. این تصمیمات جاهلانه، خردستیز، فرصت‌سوز و تصادفی و احتمالی است. مدیران ارشد باید در چنین وضعیتی که نه شناخت و تحلیل درست و دقیقی از موضوع و اوضاع داخلی و خارجی دارند و نه حقیقت موضوع را می‌شناسند، توقف کنند و تصمیم‌گیری نکنند.

بنا بر آنچه گفته شد در الگوی تصمیم‌گیری حکیمانه، دو مورد حق‌گرایی و واقع‌گرایی مبنای تحلیل تصمیمات به شمار می‌آید. در واقع باید تفاوت بین حقیقت به معنای آنچه حق است و باید به آن برسیم یا واقعیت به معنای آنچه هست و الزاماً هم می‌تواند نباشد، روشن، و ترکیب عملی این دو در یک الگوی ماتریسی تعیین شود. بر اساس سیره امام خمینی (ره)، ایشان را آرمان‌گرای واقعیت‌نگر می‌دانیم و محصول این دستگاه تصمیم‌گیری، تصمیمات راهبردی حکیمانه - حکمت دانستن اشیا آن چنانکه هست و انجام دادن کارها آن چنانکه باید باشد - خواهد بود. بنابراین انواع تصمیمات به درجه‌ای که از الگوی پیشتازی و مفروضات اساسی الگو پیروی کند به تصمیم حکیمانه نزدیکتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مبانی نظری حکمت اسلامی تبیین شد، الحکمه هی العلم باعیان الاشیا علی ما هی علیه و العمل بمقتضاه و این تعریف را هم شامل حکمت عملی و هم نظری دانستیم. حکمت نظری را از نظر تصمیم‌گیری راهبردی با حقیقت‌گرایی (آنچه حق است و باید به آن برسیم) و حکمت عملی را نیز با واقع‌گرایی (آنچه هست) مترادف دانستیم. در اصول تصمیم‌گیری راهبردی، حق‌گرایی را مساوی جهت‌آرمانی، اصول و مبانی نظری حکمی فرض کردیم و واقع‌گرایی را مساوی شناخت عوامل داخلی و خارجی (محیطی)، شناخت اوضاع حاکم بر موضوع تصمیم مد نظر قرار دادیم. هشت تصمیم راهبردی امام خمینی (ره) را که عبارت بود از تصمیم امام خمینی (ره) مبنی بر لغو حکومت نظامی شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، تصمیم امام خمینی (ره)، مبنی بر تشکیل دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان، تصمیم امام خمینی (ره) درباره تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیروی خط امام، تصمیم امام خمینی (ره) مبنی بر پیام دادن به گورباچف، تصمیم امام

خمینی(ره) در مورد عزل ابوالحسن بنی صدر از ریاست جمهوری، تصمیم امام خمینی(ره) مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، تصمیم امام خمینی(ره) مبنی بر صدور فتوای تاریخی در مورد سلمان رشدی و تصمیم امام خمینی(ره) مبنی بر برکناری قائم مقام رهبری را از زاویه تعریف تصمیم‌گیری راهبردی حکمت بنیان مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم. در پایان نیز بر اساس دوگانه واقع‌گرایی و حق‌گرایی در تعریف تصمیم‌گیری حکمت بنیان، الگوی ماتریسی و پنجره‌ای تصمیم‌گیری را ارائه کردیم. بر اساس این ماتریس، پنج نوع تصمیم‌گیری حکمت بنیان، تعقلی، تعبدی، عامیانه و سفیهانه، تعریف شد و مورد بررسی قرار گرفت.

منابع فارسی

قرآن کریم

- ابن سینا (۱۳۳۹). التنبیهاات و الاشارات. به اهتمام محمود شهابی. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۰). فصوص الحکم. تصحیح ابوالعلا عقیفی. تهران: انتشارات الزهراء.
- ابویی اردکان، محمد؛ عابسی، محمود (۱۳۸۰). ارائه چارچوبی برای توسعه سیستم‌های پشتیبان تصمیم‌گیری استراتژیک در برنامه‌های اصلاحات دولت ایران. دانش مدیریت. ش ۵۵: ۱۹۶ تا ۲۲۶.
- باقریان، محمد (۱۳۷۹). قانون‌مندی حاکم بر سیره عملی و نظری امام خمینی(ره). مجموعه مقالات. تهران: عروج.
- باقریان، محمد؛ عابدی جعفری، حسن (۱۳۸۰). تصمیم‌گیری حکیمانه: رویکردی به الگو سازی در مدیریت. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- جندی، مؤید الدین محمود (۱۳۶۱). شرح فصوص الحکم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۷۹). تصمیم‌گیری هوشمند و خلاق. تهران: ترمه.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام(ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- دهقانی پوده، حسین (۱۳۷۸). طراحی و تبیین الگو فرایند تصمیم‌گیری استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پایان نامه دکتری دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- شوانک، چارلز آر. (۱۳۷۷). مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک. ترجمه عباس منوریان. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- قیصری، داود (۱۳۸۲). رسائل قیصری: التوحید النبوه و الولاية، اساس الوجدانیه، نهاییه البیان فی درایه الزمان. به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۴). مفتاح الغیب. تصحیح خواجوی. تهران: مولا.

معارف، سیدعباس (۱۳۸۰). نگاهی دوباره به مبادی حکمت انسی. تهران: پرسش.

منابع انگلیسی

- Doty, D. H. & W. H. Glick. (1994). Typologies as a Unique Form of Theory Building: Toward Improved Understanding and Modeling. *The Academy of Management Review*, 19 (2): 230-251.
- Lee, David. And others. (1999). *Decision Making in Organization*. Boston: Litle, Brown

